



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



تعهد ترامپ به قطر تکانشی و بی‌برنامه

هفته گذشته، با یک چرخش قلم، رئیس‌جمهور دونالد ترامپ، نقش امنیت آمریکا در خاورمیانه را زیرورو کرد. برای اولین بار در تاریخ آمریکا، واشنگتن رسماً به دفاع از شریکی منطقه‌ای متحد شد، به جز در مورد ترکیه که از متحدان عضو ناتو است. این شریک اسرائیل، عربستان سعودی یا مصر نیست، بلکه کشور کوچکی عربی در خلیج [فارس] به نام قطر است. اینکه بگویم دستور ترامپ شوک بود، حق مطلب را ادا نمی‌کند. این تصمیمی تاریخی بود، حتی اگر توجه عمومی که ارزشش را داشت، نگرفته باشد؛ اما توجه به اهمیت آن، به این معنا نیست که این تصمیم با هیچ‌گونه دقت و توجه گرفته شده است.

مسیر منتهی به این تصمیم، عجولانه‌بودن آن را نشان می‌دهد. اسرائیل ۹ سپتامبر به دوحه حمله کرد. بنیامین نتانیاها، نخست‌وزیر اسرائیل، اول حاضر نشد از قطر بابت حمله‌ای که یکی از شهروندان قطر را کشت، عذرخواهی کند و قبول داد اگر مقامات قطر، مقامات حماس را از دوحه بیرون نریزند، دوباره حمله خواهد کرد؛ اما ترامپ برای نجات برنامه ۲۰ ماده‌ای‌اش برای جنگ، مداخله کرد. او می‌دانست قطر که به عنوان میانجی تعیین شده بین اسرائیل و حماس تهدید کرده بود از فرایند میانجیگری کنار بکشد، باید به کار برگردد؛ از این رو از نتانیاها خواست تماس بگیرد و عذرخواهی کند و او هم یا اکره پذیرفت.

بعد، بی‌هیچ مقدمه و نشانه و در چرخشی بزرگ از دهه‌ها سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، ترامپ دستوری اجرایی امضا کرد و آمریکا را به دفاع از قطر متعهد کرد. مهم‌ترین بند این سند یک صفحه‌ای می‌گوید: «ایالات متحده با هر حمله مسلحانه به قلمرو، حق حاکمیت یا زیرساخت‌های کلیدی کشور قطر، به عنوان تهدیدی برای صلح و امنیت ایالات متحده رفتار خواهد کرد.» این تصمیم با سبک عمدتاً تکانشی ترامپ در سیاست خارجی همخوان بود. تفکر و برنامه‌ریزی راهبردی اندک. اولویت‌های ژئوپلیتیک در حال تغییر آمریکا را هم در نظر نگرفت. اگر تصمیم به ارزیابی راهبردی پویه‌شناسی منطقه و ملاحظات آمریکا ربط داشت، نشانه‌هایش را در مکالمات، عملکرد پنتاگون، یا در بحث‌ها، چه در واشنگتن و چه با قطر، می‌دیدیم. هیچ‌کدام از این‌ها نبود که حاکمی از لحظه‌ای بودن موضوع است. شاید برای بازگشت قطر به میانجیگری این کار لازم بود اما حداقل به سه دلیل، دستور ترامپ زیاده‌روی بوده است.

اول، معلوم نیست اصلاً این تضمین معتبر باشد. نتانیاها اظهار پشیمانی کرد و قول داد دوباره چنین نکنند اما دولت افراطی او که از عذرخواهی او راضی نیست و همچنین متعهد به نابودی حماس است بعید است تماس با قطری‌ها این حقیقت را تغییر دهد که نتانیاها برای ماندن در قدرت هر کاری خواهد کرد. خب اگر اسرائیل دوباره حماس را در دوحه هدف بگیرد، آیا ایالات متحده علیه اسرائیل مداخله نظامی خواهد کرد؟ هیچ آمریکایی‌ای چنین تصور نمی‌کند. این بلافاصله اعتبار تعهد امنیتی آمریکا را زیر سؤال می‌برد. از طرف دیگر ایران هست. اگر ایران دوباره مثل ۲۳ ژوئن دوحه را هدف گرفت چه؟ یا یکی از نیابتی‌هایش. آیا ترامپ با تعهدش به سیاست خارجی «اول آمریکا»، واقعاً جان آمریکایی‌ها را به خطر خواهد انداخت و برای دفاع از قطر با ایران جنگ به راه خواهد انداخت؟

دوم، قطر میزبان بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه است. هیچ بخشی از این دستور نمی‌گوید قطر هم در صورت حمله به نیروهای آمریکا، تعهدی نسبت به ایالات متحده دارد. شراکت امنیتی نباید یک طرفه باشد. باید پیمانی متقابل باشد که لااقل مشخص کند قطر هم در صورت حمله به منافع آمریکا، واکنش نظامی نشان خواهد داد. لازم هم نیست دقیق تشریح شود، فقط چیزی در متن که بگوید قطر هم مسئولیت‌هایی فراتر از میزبانی دارد.

سوم، این سؤال است که آیا با تعهد آمریکا به قطر، پیشنهاد پیمان دفاعی متقابل با عربستان سعودی هنوز روی میز است. این تضمینی بود که ناظران خاورمیانه بیش از هر چیز منتظرش بودند و بیش از دو سال است در این دولت و دولت قبل در حال بحث بوده. آیا آمریکا حالا از پس هزینه این برمی‌آید که به چندین شریک در خاورمیانه تضمین امنیتی ارائه کند؟ این دستور تهیه فشار راهبردی بیش از حد به منابع است.

تکس: Getty Images



امید تکراری به مسکو

خبر خرید سوخو ۳۵ روسی توسط ایران، تا چه حد جدی است؟

شرکای چندی برای خرید تجهیزات این چنینی نیافته و اخیراً نیز در جنگی هرچند کوتاه اما شدید، آسیب‌هایی متحمل شده است. در شرایط فعلی نیز هم آتش جنگ با اسرائیل همچنان زیر خاکستر به نظر می‌رسد و هم بازگشت قطعنامه‌های سازمان ملل متحد علیه ایران با فعال‌سازی سازوکار ماشه، سایه احتمال برخورد نظامی با ایران را از سمت دیگری بر این انداخته است. در چنین شرایطی، اگر ایران توانسته باشد قراردادی با این اعداد منعقد کرده باشد، علامت قابل‌توجهی ارسال می‌شود.

از سوی دیگر، چنین قراردادی به معنای نقش‌آفرینی قابل‌توجه روسیه در جهت تجهیز و تقویت ایران خواهد بود و این یعنی روابط و تعاملات ایران و روسیه، در شرایطی که یکی در عرصه اروپای شرقی و دیگری در غرب آسیا با غرب در تقابل است، تعمیق می‌شود و حتی می‌توان انتظار داشت، به‌خصوص در صورت تشدید تنش‌ها، مسکو و تهران در شرایط نیاز به کمک یکدیگر بیایند.

قابل توجه است که در صورت صحت خبر، زمان تحویل

تحویل شود. طبق این گزارش، مبلغ این قرارداد، ۶۸۶ میلیون دلار ذکر شده. تحویل نیز بناست در چند مرحله انجام شود که اولین مرحله آن ۱۶ ماه دیگر خواهد بود و آخرین مرحله، ۴۸ ماه بعد، یعنی اولین هواپیماها در سال ۲۰۲۶ و آخرین مجموعه در سال ۲۰۲۸ به ایران خواهد رسید. تجهیزات الکترونیکی دفاعی در این توافق بناست شامل سامانه «خبیبی‌ام» باشد که به کار تقویت ظرفیت‌های دفاعی خواهد آمد. خبر البته فعلاً نه از سوی ایران و نه از سوی روسیه با واکنشی مواجه نشده است.

▼ اگر خبر راست باشد

برای بررسی این خبر بهتر است ابتدا به این بپردازیم که صحت آن چه معنایی ممکن است داشته باشد. این خبر در صورت صحت، اولاً به معنای تقویت جدی تجهیزات دفاعی و هوایی ایران به شکلی کم‌سابقه خواهد بود. ایران در سال‌های گذشته با فشار تحریم‌های گسترده مواجه بوده، در بودجه‌ها دچار چالش شده،

روح‌اله نخعی

خبرنگار گروه دیپلماسی



اخیراً دوباره خبری درباره توافقی تازه بین ایران و روسیه برای خرید تسلیحات از مسکو منتشر شده است. منبع این خبر، پایگاه خبری نیوزیک و نیز چند پایگاه خبری حوزه نظامی ذکر می‌شوند و موضوع در رسانه‌های داخلی و رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور نیز بازتاب داشته است. طبق این گزارش ادعا می‌شود سندی «افشا» شده که طبق آن، ایران، در کنار الجزایر و اتیوپی بناست از روسیه هواپیمای جنگنده سوخو بخزند. این اسناد که ظاهراً توسط یک گروه هکر افشا شده‌اند می‌گویند، شرکت دفاعی دولتی روس‌تک، بناست ۴۸ سوخو ۳۵ به ایران بفروشد. تجهیزات الکترونیک نظامی نیز بناست توسط کی‌آرای تی، شرکتی زیرمجموعه روس‌تک به ایران

توافق جدید ساخت نیروگاه هسته‌ای بین تهران و مسکو، چه دلالت‌هایی دارد

راهبر دهسته‌ای روسیه در ایران

ولی کالچی

کارشناس مسائل آسیای مرکزی و قفقاز



فقط چند روز پیش از بازگشت تحریم‌های سازمان ملل متحد علیه ایران، روسیه میزبان امضای توافق هسته‌ای مهمی با ایران بود. بعد از توافقات اولیه بین ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران در ژانویه ۲۰۲۵، دو طرف در یک «یادداشت تفاهم» بر سر ۲۵ میلیارد دلار توافق کردند تا ۴ نیروگاه هسته‌ای کوچک در سیریک، در استان جنوبی هرمزگان بسازند. الکسی لیخاچف، رئیس شرکت روس اتم و محمد اسلامی، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، توافق را در ۲۴ سپتامبر نهایی کردند. در حاشیه مراسم «هفته جهانی اتم» روسیه و نمایشگاه اتم ۲۰۲۵ در مسکو، توافق اجرایی جهت پیگیری آن توافق در روز ۲۶ سپتامبر، بین «شرکت هرمز ایران» به نمایندگی از سازمان انرژی اتمی ایران و شرکت آرای‌پی، زیرمجموعه شرکت دولتی روس اتم امضا شد. این توافق اساس ساخت چهار نیروگاه هسته‌ای کوچک و پیشرفته از نسل سوم را در شهر ساحلی سیریک را بنیان می‌گذارد.

▼ جزئیات توافق

طبق این توافق، شرکت آرای‌پی مسئول ساخت نیروگاه‌های

هسته‌ای در ایران است. پایگاه نیروگاه هسته‌ای «ایران هرمز» که طبق نقشه بناست ظرفیت ۵ هزار مگاوات داشته باشد، به زودی وارد مرحله طراحی و تجهیزات خواهد شد. هر کدام از این واحدهای نیروگاهی جدید در منطقه سیریک، ظرفیتی حدود هزار و ۲۵۵ مگاوات خواهند داشت و روی هم رفته به ۵ هزار مگاوات طبق برنامه خواهند رسید. این پروژه در منطقه کوهستد در سیریک، جنوب شرق ایران، اجرایی خواهد شد و منطقه‌ای به وسعت ۵۰۰ هکتار را پوشش خواهد داد. ناصر منصور شریفلو، رئیس شرکت نیروگاه‌های هسته‌ای ایران هرمز، وابسته به سازمان انرژی اتمی ایران، در حاشیه نمایشگاه اتم ۲۰۲۵ اعلام کرد: «هدف راهبردی و بلندمدت ایران، رسیدن به تولید ۲۰ هزار مگاوات انرژی هسته‌ای در کشور است. امیدواریم اولین واحد نیروگاهی تا سال ۲۰۲۱، ۱۴۱۰ به تقویم ایران، وارد مدار شود و به این ترتیب، ۵ هزار مگاوات از هدف تولید ۲۰ هزار مگاوات برق هسته‌ای ایران حاصل خواهد شد.»

▼ فراتر از بوشهر: گسترش ظرفیت هسته‌ای ایران

در سال‌های اخیر، ایران با ناترازی شدید در برق و کمبود گاز و آب مواجه بوده است. علی‌رغم گام‌های پیش روی ایران در حوزه تولید برق هسته‌ای، برخی داده‌های موجود نشان می‌دهند برق هسته‌ای،

همچنان سهمی ناچیز از ترکیب تولید برق فعلی ایران دارد.

کارشناسان بر این باورند که برای رسیدن ایران به سطح جهانی تولید برق، باید ۵ تا ۹ برابر سطح فعلی برق هسته‌ای، تولید شود. برای رسیدن به سطح کشورهای پیشرفته، حدوداً ۱۸ برابر تولید برق هسته‌ای فعلی لازم است. یکی از اصول کلیدی سند راهبردی ۲۰ ساله برای صنعت هسته‌ای، رسیدن به تولید ۲۰ هزار مگاوات برق هسته‌ای است. بر اساس راهبردهای برنامه‌ریزی‌شده، در چشم‌انداز ۲۰ ساله، ۱۰ درصد از برق کشور باید از طریق انرژی هسته‌ای تأمین شود.

ایران در حال حاضر تنها یک نیروگاه هسته‌ای دارد، مستقر در بوشهر، در جنوب کشور، با ظرفیت هزار مگاوات که فقط ۱ درصد از نیاز انرژی کشور را پوشش می‌دهد. «نیروگاه هسته‌ای ایران هرمز» دومین تأسیسات هسته‌ای کشور بعد از نیروگاه هسته‌ای بوشهر خواهد بود. ایران امیدوار است، این چهار واحد نیروگاه هسته‌ای کوچک و پیشرفته از نسل سوم، به بخشی از ناترازی انرژی و کمبود آب کشور رسیدگی کنند. با میانگین مصرف ۷۷ هزار مگاوات، تکمیل این پروژه‌ها، ۱۱ درصد از مصرف برق فعلی کشور را در بر خواهد گرفت. این عدد، علی‌رغم تکمیل راکتور هزار مگاواتی بوشهر، فعلاً روی ۱/۲۹ درصد

از مصرف است. از طرف دیگر، راکتوری هزار مگاواتی می‌تواند روزانه بین ۱۰۰ هزار تا ۱۵۰ هزار مگاوات‌ساعت صرف نمک‌زدایی آب کند. این یعنی سالانه ۳۶ میلیون تا ۵۵ میلیون مترمکعب، آب آشامیدنی. با در نظر گرفتن ظرفیت هسته‌ای ۸ هزار مگاواتی، ایران قادر خواهد بود تا ۴۴۰ میلیون مترمکعب از آب دریا را در طول سال، نمک‌زدایی کند. با توجه به میانگین مصرف سالانه ۶/۱۵۵ میلیارد مترمکعب، این میزان معادل ۷ درصد از مصرف آب آشامیدنی در ایران خواهد بود.

The Cradle.co